

همراه با کاروان عاشورا از مدینه تا کربلا



« ما اهل بیت به رضای خدای خداری و خشنودیم ... هرکس می خواهد در راه ما جانبازی کند و خون خویش را در راه لقای پروردگار نثار نماید ، آماده حرکت با ما باشد »

فلسفه قیام ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) را در سخنان آن حضرت در آغاز حرکت از مدینه و موضع گیری های ایشان در برابر حوادثی که در منزلگاه های میان راه روی داده است می توان یافت .

مدینه : نیمه دوم ماه رجب سال ۶۰ هجری

حاکم وقت مدینه (ولید بن عتیقه) پس از مرگ معاویه دستور یافت تا از امام حسین (ع) برای یزید بیعت بگیرد. حضرت فرمود: (... یزید فردی است شرابخوار و فاسق که به ناحق خون می ریزد و اشاعه دهنده فساد است و دستش به خون افراد بیگناه آلوده گردیده و شخصیتی همچون من با چنین مرد فاسدی بیعت نمی کند.)

وقتی مروان بن حکم بیعت با یزید را از حضرت در خواست کرد امام (ع) فرمود: ای دشمن خدا! دور شو، من از رسول خدا شنیدم که فرمود: (خلافت بر فرزندان ابوسفیان حرام است اگر معاویه را بر فراز منبر من دیدید او را بکشید.) و امت او چنین دیدند و عمل نکردند و اینک خداوند آنان را به یزید فاسق گرفتار کرده است.

امام (ع) در شب ۲۸ رجب سال ۶۰ هجری همراه با بیشتر خاندان خویش و بعضی یاران، پس از وداع با جدش پیامبر (ص) از مدینه به طرف مکه حرکت کرد.

امام حسین هدف خروج از مدینه را در وصیتنامه اش چنین بیان می کند:

... و جز این نیست که برای اصلاح در میان امت جدم خارج شدم. می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کرده و به راه و روش جدم (رسول خدا) و پدرم علی (ع) رفتار نمایم.

مکه : از ۳ شعبان تا ۸ ذی الحجه ۶۰ هجری

امام (ع) در سوم شعبان به مکه رسید و در خانه عباس بن عبدالمطلب سکنی گزید. مردم مکه و زائران خانه خدا که از اطراف آمده بودند به دیدار حضرت شرفیاب می شدند.

امام (ع) پس از رسیدن دوازده هزار نامه از جانب کوفیان، مسلم بی عقیل را در روز ۱۵ رمضان به عنوان نماینده خویش به سوی کوفه فرستاد.

امام (ع) طی نامه هایی به مردم بصره و کوفه، سزاوارترین مردم برای خلافت و امامت را اهل بیت (ع) معرفی کرد...

حضرت با رسیدن نامه مسلم بن عقیل مبنی بر بیعت مردم کوفه با وی و از سوی دیگر برای حفظ حرمت خانه خدا - که تصمیم به قتل آن حضرت، در آنجا گرفته بودند - حج را به عمره تبدیل کرد و در هشتم ذی الحجه به رجم مخالفت بسیاری از دوستان به سوی عراق روانه شد.

قسمتی از آخرین سخنرانی های حضرت در مکه:

ما اهل بیت به رضای خداری و خوشنودیم... هرکس می خواهد در راه ما جانبازی کند و خون خویش را در راه لقای پروردگار نثار نماید، آماده حرکت با ما باشد.

صَفَّاح : چهارشنبه ۹ ذی الحجه ۶۰ هجری

امام (ع) در پاسخ به مخالفین حرکت به سوی عراق ، فرمود : ((رسول خدا را در خواب دیدم و به امر مهمی ماموریت یافتم و باید آن را تعقیب کنم))

در این منطقه فرزددق شاعر با آن حضرت ملاقات کرد و در جواب حضرت که از احوال مردم عراق جويا شده بود ، گفت : دلهاي مردم با توست وليکن شمشيرشان با بنی امیه است .

سخن امام حسين (ع) خطاب به فرزددق در این منزلگاه :

اگر پیش آمدها طبق مراد باشد ، خدا را بر نعمتهایش شکر گوئیم . اگر پیش آمدها طبق مراد نبود آنکس که نیتش حق و تقوا بر دلش حکومت می کند ، از مسیر صحیح خارج نشود و ضرر نخواهد کرد .

ذات عرق : دوشنبه ۱۴ ذی الحجه ۶۰ هجری

در این منزلگاه بود که عبدالله بن جعفر ، همسر زینب (س) امان نامه ای را از استاندار مدینه ((عمرو بن سعید)) که آن ایام در مکه به سر می برد ، گرفت و برای حضرت آورد که مضمون آن چنین بود : من تو را از ایجاد تفرقه بر حذر داشته و از هلاک تو می ترسم !! لذا به سوی من برگرد تا در امان من بمانی !

حضرت در جواب چنین فرمود : کسی که به سوی خدا دعوت کند عمل نیک انجام دهد و بگوید از مسلمانانم هستم ، از خدا و رسولش جدا نمی شود ... اگر در نوشتن نامه ات خیر مرا آرزو کرده ای ، خدا پاداش تو را بدهد .

عبدالله پسران خویش (عون و محمد) را به خدمت در کنار حضرت و جهاد با دشمنان سفارش کرد و خود به سوی مکه بازگشت .

قسمتی از نامه امام به عمر بن سعید که در این منزلگاه نوشت :

بهترین امان ، امان خداوند است . از خداوند، ترس از او را در دنیا خواهانیم تا در قیامت به ما امان بخشد .

حاجر : سه شنبه ۱۵ ذی الحجه ۶۰ هجری

حضرت نامه ای را برای تعدادی از مردم کوفه توسط (قیس بن مسهر) فرستاد و چنین نوشت : « نامه مسلم بن عقیل که حاکی از اجتماع شما در کمک و طلب حق ما بود به من رسید خداوند به خاطر نصرت و یاریتان پاداش بزرگی نصیبتان کند ... هنگامی که فرستاده من قیس بر شما وارد شد در کارتان محکم و کوشا باشید ، من همین روزها به شما می رسم .

قیس را در میان راه دستگیر کردند . او به ناچار نامه امام را پاره نمود تا از مضمون آن آگاه نشوند سپس او را به قصر دارالاماره نزد عبیدالله بردند. از او خواستند نام افرادی که به حسین (ع) نامه نوشته اند افشا کند و یا در برابر مردم به حسین (ع) و پدر و برادرش دشنام دهد. او بالای قصر رفته و ضمن تمجید از علی (ع) و فرزندان او و معرفی خویش ، ابن زیاد و یارانش رانفرین کرد و خبر از حرکت حضرت به سوی آنان داد و از مردم خواست دعوت امام حسین (ع) را اجابت کنند . لذا عبیدالله دستور داد او را از بالای قصر به پایین انداختند و بدنش قطعه قطعه گردید و این چنین به شهادت رسید .

از سخنان امام حسین (ع) در بین راه مکه تا کربلا:

« فَأَتَى لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا »

من مرگ را جز سعادت نمی بینم و زندگی با ستمگران را جز ننگ نمی دانم .

خُرَيْمِيَّة : جمعه ۱۸ ذی الحجه ۶۰ هجری

حضرت و همراهان یک روز و یک شب در این منزلگاه توقف کردند ، عده ای پیوستن « زهیر بن قین » به حسین (ع) را در این منزلگاه گفته اند .

امام حسین خطاب به زینب کبری در این منزلگاه می فرماید :

خواهرم ! آنچه اراده مشیت خدا بدان تعلق گرفته ، همان خواهد شد .

زُرُود: دوشنبه ۲۱ ذی الحجه ۶۰ هجری

زهیر بن قین که دارای عقیده عثمانی بود ، در آن سال مراسم حج را بجای آورده و به کوفه باز می گشت . ناخوشایندترین چیز نزد او فرود آمدن در یک محل با حسین (ع) بود . هر دو در این منزلگاه به ناچار فرود آمدند . در حالی که زهیر با همراهانش مشغول غذا خوردن بود ، حضرت از طریق نماینده ای ، زهیر را به خیمه اش دعوت کرد ، اما او تأملی کرد . همسرش به او گفت :

«سبحان الله پسر رسول خدا ترا می خواند و تو اجابت نمی کنی !» زهیر با اکراه به سوی حضرت رفت . اما هنگام مراجعت از خیمه آن حضرت ، آثار خوشحالی از چهره اش نمایان شد و به همراهان گفت : « من به حسین ملحق خواهم شد ، هر کس میل دارد در یاری فرزند پیامبر شرکت کند ، با ما بیاید و هر کس با ما نیست با او وداع می کنم » لذا همسرش نیز او را رها نکرد و تا واقعه عاشورا و شهادت زهیر ، همراه کاروان حسینی بود .

امام حسین (ع) بعد از شهادت زهیر فرمود :

ای زهیر! خدا تو را از لطف و رحمت خویش دور مدارد و قاتلان تو را همانند لعنت شدگان مسخ شده به بوزینه و خوک لعنت نماید.

ثُعَلْبِيَّة : سه شنبه ۲۲ ذی الحجه ۶۰ هجری

حضرت شبانه وارد این منزلگاه شد و خبر شهادت مسلم بن عقیل و هانب بن عروه را به وی دادند

پس از آن حضرت فرمودند: « اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ راجعون ... » همه از خدائیم و به سوی او بازمی گردیم ، پس از اینها زندگی سودی ندارد . آنگاه اشک به صورتش جاری شد و همراهان نیز گریه کردند .

نوشته اند : امام حسین (ع) با یارانش اتمام حجت کرد . امام گروهی که به طمع مال و مقام دنیا با امام آمده بودند ، پس از این خبر ، از حضرت جدا شدند .

سخن امام حسین (ع) با مردی از اهل کوفه در این منزلگاه :

به خدا سوگند که اگر تو را در مدینه ملاقات می کردم ، اثر جبرئیل را در خانه ما ، و نزول او برای وحی به جدم را ، به تو نشان می دادم . ای برادر ! عموم مردم دانش را از ما برگرفتند ...

زُبَاله : چهارشنبه ۲۳ ذی الحجه ۶۰ هجری

حضرت (ع) در این منزلگاه چنین فرمودند : شیعیان کوفه ما را بی یار و یاور گذاشته اند . هر کس از شما بخواهد ، می تواند بازگردد و از سوی ما حقی بر گردنش نیست .

امام حسین (ع) در جواب مردی که از آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ» پرسیده بود، فرمود :

پیشوایی مردم را به راه راست دعوت کرد و گروهی اجابت کردند ، و پیشوایی مردم را به گمراهی دعوت کرد و گروهی اجابت کردند . گروه اول در بهشت و گروه دوم در دوزخ خواهند بود .

بَطْنُ الْعَقْبَةِ : جمعه ۲۵ ذی الحجه ۶۰ هجری

از سخنان امام حسین (ع) در این منزلگاه :

بنی امیه مرا رها نکنند تا جان مرا بگیرند . هرگاه چنین کنند ، خدا بر آنان کسانی مسلط خواهد کرد که آنها را ذلیل و خوار خواهد ساخت .

شَرَّاف (و ذُو حُسَم) : شنبه ۲۶ ذی الحجه ۶۰ هجری

حضرت در منزلگاه شراف دستور دادند که آب فراوان برداشته و صبحگاهان حرکت کنند . در میان راه و هنگام ظهر به لشکری برخوردند و امام (ع) با سرعت و قبل از دشمن در منزل « ذُو حَسَم » مستقر شد. آنگاه امام (ع) فرمان داد تا لشکر دشمن و نیز اسبان آنان را سیراب کنند .

لشکر امام (ع) و لشکر دشمن به فرماندهی حُر ، نماز ظهر. عصر را به امامت حضرت خواندند.

امام (ع) سپاه حُر را چنین خطاب فرمود : «...ما اهل بیت سزاوارتر به ولایت و حکومت بر شما هستیم از مدعیانی که بر اساس عدالت رفتار نمی کنند و در حق شما ستم روا می دارند . ای مردم ! من به سوی شما نیامدم مگر آنکه دعوتم کردید . پس اگر از آمدنم ناخوشنودید ، بازگردم .» تا حضرت (ع) خواست برگردد ، حُر مانع گشت . حضرت فرمود : « مادرت به عزایت بنشیند ! چه می خواهی ؟ حُر گفت : مأمورم که تو را به نزد عبیدالله بن زیاد ببرم . حال اگر نمی پذیری ، حداقل راهی را انتخاب کن که نه به کوفه باشد و نه به مدینه .

از سخنان حضرت در این منزلگاه : مگر نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل پرهیز نمی شود. در این حال سزاوار است که مؤمن ، لقای پروردگار را طلب کند .

بَیْضَه: یکشنبه ۲۷ ذی الحجه ۶۰ هجری

لشکر امام حسین و حر که به موازات و نزدیک همدیگر حرکت می کردند در این محل فرود آمدند . حضرت در این منزلگاه لشکریان حر را مخاطب قرار داده ، چنین فرمود : « بنی امیه به فرمان شیطان از اطاعت خدا سرپیچی نموده و فساد کردند . حدود خدا را اجرا نکرده و بیت المال را منحصر به خود ساختند. حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام کردند شما به من نامه ها نوشتید و گفتید که با من بیعت کرده اید ، حال اگر به بیعت خویش با من پایبند بمانید کار عاقلانه ای کرده اید که من فرزند دخت پیامبر (ص) و اسوه ای برای شما هستم . اگر بیعتتان را بشکنید ، سوگند به جانم ! که از شما هم بعید نیست ، چرا که با پدرم علی (ع) و برادرم حسن و پسر عمویم مسلم پیمان شکنی کردید بدانید اگر چنین کنید سعادت خودتان را از دست داده اید.

از سخنان حضرت در این منزلگاه :

ای مردم ! رسول خدا فرمود : هر کس سلطان ستمگر ، پیمان شکن ، حلال کننده حرامها و مخالف با سنت رسول خدا را ببیند و در برابر او برنخیزد ، جایگاهش با او در جهنم است .

عُدْبَةُ الْهَجَانَات: دوشنبه ۲۸ ذی الحجه ۶۰ هجری

چند تن از اهل کوفه با حضرت ملاقات کرده و اوضاع شهر را چنین توصیف کردند : « به اشراف کوفه رشوه های گزاف داده اند و اینک یک دل و یک زبان با تو دشمنی می ورزند و سایر مردم دلشان با توست . اما فردا شمشیرهایشان به روی تو کشیده می شود .

امام در این باره آیه ای را تلاوت فرمودند که :

از میان مؤمنان مردانی هستند بر سر پیمان خود با خدا ایستادگی کرده و به عهد خویش وفا کردند و به شهادت رسیدند و برخی در انتظار شهادت اند....

قصر بنی مُقاتِل : چهارشنبه اول محرم ۶۱ الحرام هجری

گروهی از اهل کوفه در این منزلگاه خیمه زده بودند ، حضرت از آنها پرسید : آیا به یاری من می آید ؟ بعضی گفتند دل ما رضایت به مرگ نمی دهد و بعضی گفتند : ما زنان و فرزندان زیادی داریم ، مال بسیاری از مردم نزد ماست و خبر از سرنوشت این جنگ نداریم ، لذا از یاری تو معذوریم .

حضرت به جوانان امر کرد که آب بردارند و شبانه حرکت کنند .

امام حسین (ع) در این منزل به عبیدالله جعفی جنین فرمود :

پس اگر ما را یاری نمی کنی خدای را پرهیز واز اینکه جزو کسانی باشی که با ما می جنگند. سوگند به خدا اگر کسی فریاد ما را بشنود و ما را یاری نکند، او را به رو در آتش می افکند .

نینوا (و کربلا) : پنج شنبه دوم محرم الحرام ۶۱ هجری

نینوا جایی است که حر دستور یافت حضرت را در بیابانی بی آب و علف و بی دژ و قلعه فرود آورد . امام (ع) برای اقامت در محل مناسبتری ، به حرکت خود ادامه داد تا به سرزمینی رسید . اسم آنجا را سوال فرمود ؛ تا نام کربلا را شنید ، پس گریست و فرمود : پیاده شوید ، اینجا محل ریختن خون ما و محل قبور ماست ، و همین جا قبور ما زیارت خواهد شد ، و جدم رسول خدا چنین وعده داد .

عبیدالله بن زیادنامه ای بدین مضمون برای حضرت نوشت : خبر ورود تو به کربلا رسید . من از جانب یزید بن معاویه مأمورم سر بر بالین نهم تا تو را بکشم و یا بحکم من و حکم یزید بن معاویه باز آیی ! والسلام . امام (ع) فرمود : این نامه را جوابی نیست ! زیرا بر عبیدالله عذاب الهی لازم و ثابت است .

امام حسین (ع) چون نامه ابن زیاد را خواند ، فرمود :

لَا أَفْلَحَ قَوْمٌ اشْتَرَوْا مَرْضَاتِ الْمَخْلُوقِ بِسَخَطِ الْخَالِقِ رستگار نشوند آن گروهی که خشنودی مردم را با غضب پروردگار خریدند . (خشنودی مردم را بر غضب خدا مقدم داشتند)

کربلا : جمعه سوم محرم الحرام ۶۱ هجری

عمر بن سعد با لشکری چهار هزار نفره از اهل کوفه وارد کربلا شد .

سخن امام حسین (ع) هنگام ورود به کربلا :

النَّاسُ عُبيدُ الدُّيَا وَالدِّينُ لِعِيقِ عَلَى ألسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا... مردم ، بندگان دنیا هستند و دین آنها جز سخن زبانشان نیست . تا آنگاه که زندگیشان بچرخد ، دنبال دین می روند . و هرگاه بنای امتحان و آزمایش پیش آید ، دینداری بسیار اندک می شود.

کربلا : شنبه چهارم محرم الحرام ۶۱ هجری

عبیدالله بن زیاد در مسجد مردم را چنین خطاب کرد: «ای مردم ! خاندان ابوسفیان را آزمودید و آنها را چنان که می خواستید یافتید !! و یزید را می شناسید که دارای رفتار و روشی نیکوست که به زیر دستان احسان می کند و بخششهای او بجاست ! اکنون یزید دستور داده تا بین شما پولی را تقسیم نمایم و شما را به جنگ با دشمنش حسین بفرستم .»

شمر بن ذی الجوشن با چهار هزار جنگجو

یزید بن رکاب با دو هزار جنگجو

حصین بن نمیر با چهار هزار جنگجو

مضایر بن رهیه با سه هزار جنگجو

نصر بن حرشه با دو هزار جنگجو برای جنگ با حسین (ع) اعلام آمادگی کرده و حرکت بسوی کربلا را آغاز کردند .

امام (ع) در پاسخ « قیس بن اشعث » که سفارش به بیعت با یزید می کرد ، فرمود :

نه ، به خدا سوگند ، دست ذلت در دست آنان نمی گذارم ، مانند بردگان از صحنه جنگ با آنان فرار نمی کنم .

کربلا : یکشنبه پنجم محرم الحرام ۶۱ هجری

نیروهای پراکنده در سطح شهر کوفه کم کم جمع شده و به لشکر عمر بن سعد می پیوندند.

عبیدالله عده ای را مأموریت داد تا در مسیر به سوی کربلا بایستند و از حرکت کسانی که به قصد یاری امام حسین (ع) از کوفه خارج می شوند ، جلوگیری کنند .

چون گروهی از مردم می دانستند جنگ با امام حسین (ع) در حکم جنگ با خدا و پیامبر است در اثنای راه از لشکر دشمن جدا شده و فرار می کردند .

از سخنان امام حسین (ع) با لشکر دشمن :

هیبهات ما به ذلت تن نخواهیم داد . خدا ورسول او ومؤمنان هرگز برای ما ذلت را نپسندیدند ، دامنه‌های پاکی که ما را پروریده ، وسرهای پر شور و مردان غیرتمند هرگز طاعت فرومایگان را برکشته شدن مردانه ترجیح ندهند .

کربلا : دوشنبه ششم محرم الحرام ۶۱ هجری

عمر بن سعد نامه ای را از عبیدالله دریافت می دارد که مضمون آن چنین است : من از لشکر سواره و پیاده چیزی را از تو فرو گذار نکردم ، وتوجه داشته باش که مأمورانی سپرده ام هرروز وضعیت را به من گزارش کنند .

حبیب بن مظاهر از حضرت اجازه می گیرد تا نزد طایفه ای از بنی اسد _ که در آن نزدیکی ها زندگی می کردند _ رفته وآنان را به یاری فر خواند ، حضرت اجازه دادند . حبیب نزد آنها رفت وگفت : « امروز از من فرمان برید و به یاری حسین بشتابید تا شرف دنیا وآخرت از آن شما باشد » تعداد ۹۰ نفر بپاخواستند وحرکت کردند ، اما در میان راه با لشکر عمر بن سعد برخورد کردند وچون تاب مقاومت نداشتند ، پراکنده شده وبرگشتند . حبیب به نزد حضرت رسید وجریان را تعریف نمود حسین (ع) گفت : « لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ »

نامه امام حسین (ع) از کربلا به برادرش محمد بن حنفیه وبنی هاشم :

... مثل اینکه دنیا اصلاً وجود نداشته (این گونه دنیا بی ارزش ونابود شدنی است) وآخرت همیشگی ودائم بوده وهست.

کربلا : سه شنبه هفتم محرم الحرام ۶۱ هجری

تعداد نظامیانی که لباس وسلاح جنگی وحقوق از حکومت غاصب بنی امیه گرفته وبه جنگ امام حسین (ع) آمده بودند را ، بالغ بر ۳۰ هزار جنگجو نوشته اند .

عمر بن سعد نامه ای بدین مضمون از عبیدالله دریافت کرد که : سپاهیان خود بین امام حسین (ع) واصحابش وآب فرات فاصله بینداز به طوری که حتی قطره ای آب به امام (ع) نرسد ، همان گونه که از دادن آب به عثمان بن عفان خودداری شد! عمر بن سعد ۵۰۰ سوار را در کنار شریعه فرات مستقر کرد . یکی از آنها فریاد زد یا حسین !... به خدا سوگند که قطره ای از این آب را نخواهی آشامید تا از عطش جان دهی ! حضرت فرمود : « خدایا ! او را از تشنگی هلاک کن وهرگز او را مشمول رحمت قرار مده » حمید بن مسلم می گوید به چشم خود دیدم که نفرین امام (ع) عملی گشت .

امام حسین (ع) سپاه دشمن را اینچنین نفرین کرد :

با خدایا ! باران آسمان را از اینان دریغ کن ، وبر ایشان تنگی وقحطی (همچون سالهای قحطی یوسف در مصر) پدید آور ، وآن غلام ثقی (حجاج بن یوسف) را بر ایشان بگمار تا جام زهر به ایشان بچشانند زیرا آنها به ما دروغ گفتند وما را خوار ساختند وخداوند (به توسط آن غلام) انتقام من واصحاب واهل بیت وشیعیان مرا از اینان بگیرد .

کربلا: چهارشنبه هشتم محرم الحرام ۶۱ هجری

هر لحظه تب عطش در خیمه ها افزون می شد ، امام (ع) برادرش عباس را به همراه عداه ای شبانه حرکت داد . آنها با یک برنامه حساب شده ، صفوف دشمن را شکسته و مشکها را پر از آب کردند و به خیمه ها برگشتند.

ملاقات امام (ع) با عمر بن سعد :

حضرت فرمود: «ای پسر سعد ! آیا با من مقاتله می کنی و از خدا هراسی نداری ؟ » ابن سعد گفت : « اگر از این گروه جدا شوم خانه ام را خراب و اموالم را از من می گیرند و من بر حال افراد خانواده ام از خشم ابن زیاد بیمناکم »
حضرت فرمود : « تو را چه می شود ؟ خدا جان تو را به زودی در بستر بگیرد و تو را در روز قیامت نیامرزد ... گمان می کنی که به حکومت ری و گرگان خواهی رسید ؟ به خدا چنین نیست و به آرزویت نخواهی رسید . »

سخن امام حسین (ع) با یارانش :

ای بزرگ زادگان ! صبر پیشه کنید که مرگ جر پلی نیست که شما را از سختی ورنج عبور داده و به بهشت پهناور و نعمتهای همیشگی آن می رساند .

کربلا: پنجشنبه نهم محرم الحرام ۶۱ هجری

شمر خود را به خیام امام (ع) رسانده ، ضمن صدا کردن حضرت عباس و دیگر فرزندان ام البنین ، می گوید : « برای شما از عبیدالله امان نامه گرفتم » آنها متفقاً گفتند : « خدا تو را و امان نامه تو را لعنت کند ، ما امان داشته باشیم و پسر دختر پیامبر امان نداشته باشد ؟ »

امام حسین (ع) توسط حضرت عباس از دشمن یک شب را برای نماز ، رازونیا با خدا و تلاوت قرآن مهلت می گیرد .
حفر خندق در اطراف خیام برای مقابله با شبیخون دشمن و قطع کردن راه ارتباطی دشمن با خیام از سه طرف - که فقط از یک قسمت ارتباط برقرار باشد - و یاران امام در آنجا مستقر بودند . این تدبیر امام (ع) برای اصحاب بسیار سودمند بود ، گروهی از لشکر عمر بن سعد به سپاه امام (ع) می پیوندند.

سخن امام (ع) خطاب به دشمن :

وای بر شما ! چه زیبایی می برید اگر صدای مرا بشنوید ؟! من شما را به یک راه راست می خوانم ، اما شما از همه فرامین من سرباز می زنید ، چرا که شکمهای شما از مال حرام پر شده و بر دلهای شما مهر شقاوت زده شده است .

کربلا: جمعه دهم محرم الحرام ۶۱ هجری

امام (ع) با یارانش نماز صبح را به جماعت خواند و سپس با آنها چنین سخن گفت : ... خدا به شهادت من و شما فرمان داده است . بر شما باد که صبر و شکیبایی را پیشه خود سازید .»

حضرت (ع) زهیر بن قیس را فرمانده راست سپاه ، و حبیب بن مظاهر را فرمانده چپ سپاه گمارد و پرچم را به دست برادرش عباس سپرد . گرچه سپاه دشمن به خیمه ها نزدیک می شد ، ولی حضرت تیری نینداخت چون می فرمود : دوست ندارم که آغازگر جنگ با این گروه باشم .

عمر بن سعد تیر را بر کمان نهاد و به سوی یاران امام انداخت و گفت : گواه باشید که اول کسی بودم که به سوی لشکر حسین تیر انداختم !

سپس سپاهیان عمر بن سعد تیر بر کمان نهاده و از هر طرف یاران حسین (ع) را نشانه رفتند . امام (ع) فرمود : « یاران من ! بپاخیزید و به سوی مرگ (شهادت) بشتابید ، خدا شما را پیامرزد »

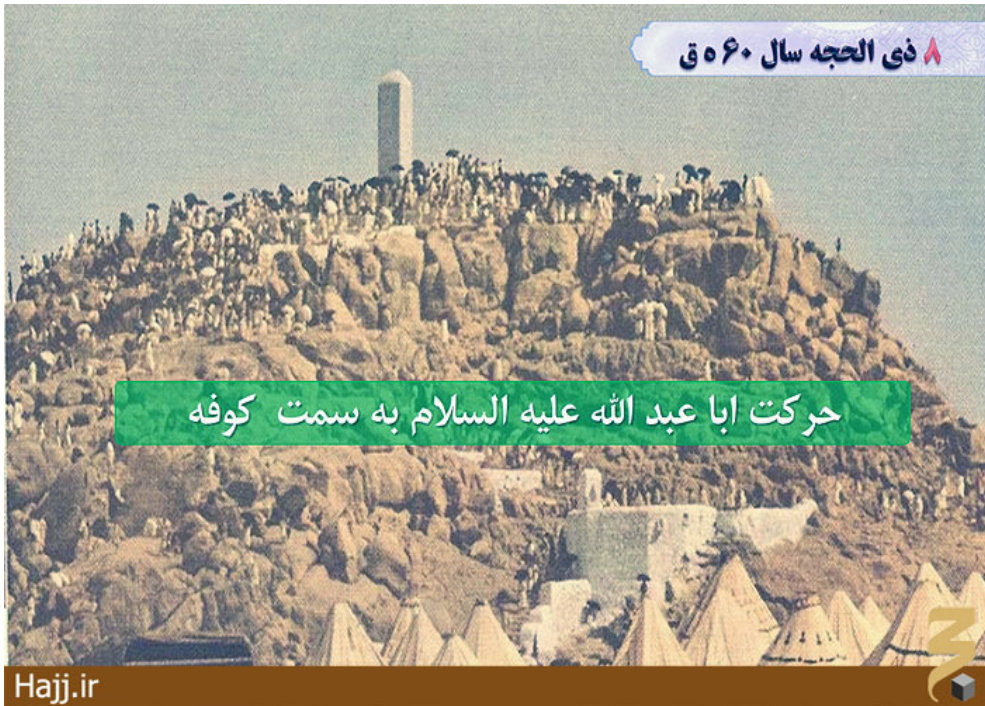
در حمله اول بالغ بر چهار تن شهید شدند و سپس یاران باقی مانده هر کدام به نوبت به تنهایی به میدان رزم شتافته و به شهادت می رسیدند و بعد از آنها نوبت به خاندان بنی هاشم رسید و آنها نیز شربت شهادت را نوشیدند .

امام حسین (ع) که یکه و تنها مانده بود ، نگاهی به اجساد مطهر شهدا کرده و آنها را صدا می کرد . حضرت (ع) برای وداع آخرین به سوی خیام آمد ، آنگاه در حالی که شمشیرش را از غلاف بیرون آورده بود در برابر دشمن قرار گرفت و جنگ نمایانی کرد . دشمن از هر طرف وی را محاصره نمود ، ناگاه تیری سه شعبه به قلب مبارکش اصابت کرد و در حالی که یکصد و چند نشانه تیرونیزه بر پیکرش بود ، نقش بر زمین گشت و روح مبارکش به ملکوت اعلی پیوست . اما شیون زنان ، کودکان و حتی فرشتگان الهی بلند شد .

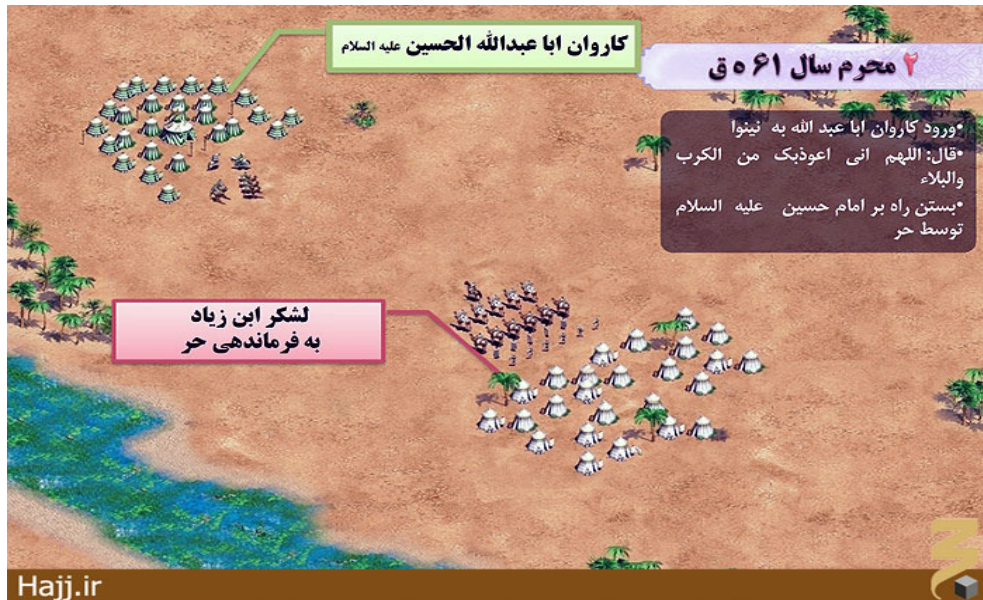
وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

همراه با کاروان عاشورا از مدینه تا کربلا





روزشمار عاشورا به روایت تصویر



نحوه برپا کردن خيام



نحوه برپا کردن خيام



۳ محرم سال ۶۱ ه ق



۲ محرم سال ۶۱ ق

• ورود یزید بن رکاب کلبی با سپاه دو هزار نفری
• ورود نصر بن حنش با سپاه دو هزار نفری

Hajj.ir

۳ محرم سال ۶۱ ق

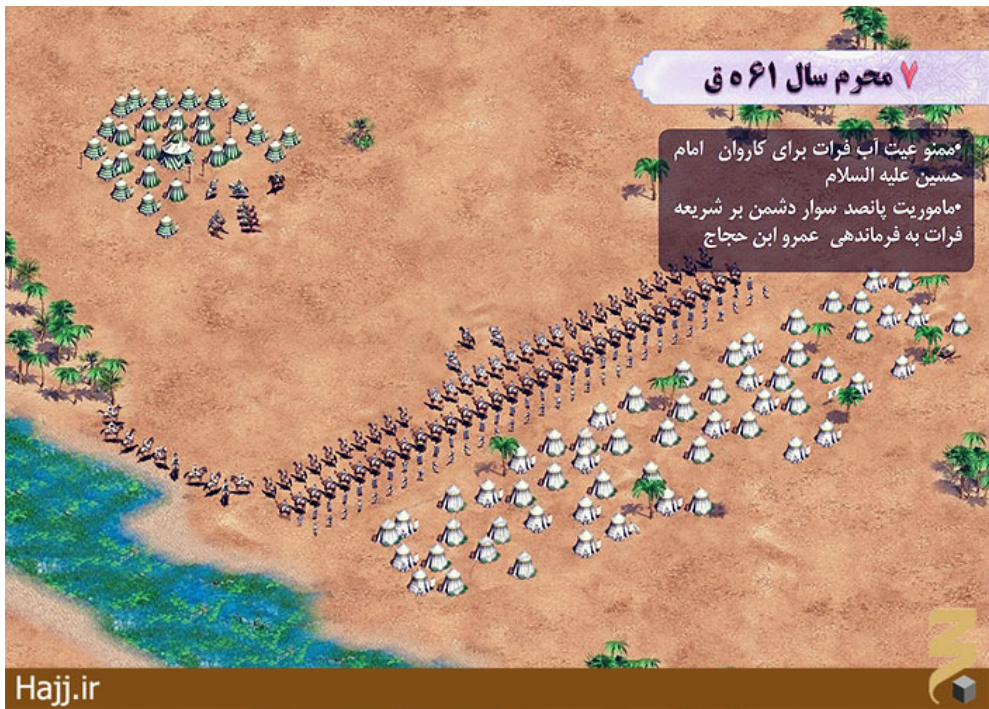
• ورود شیبث بن ربعی با سپاه هزار نفری
• ملحق شدن عامر بن ابی سلامه از کوفه به کاروان امام حسین علیه السلام

Hajj.ir

۴ محرم سال ۶۱ ق

• ورود سپاه ده هزار نفری به فرماندهی کعب بن طلحه، حصین بن نمیر، حجار بن ایجر و مضایر بن رهبته و ...
• ملحق شدن حبیب مظاهر و مسلم بن عوسجه به کاروان امام حسین علیه السلام

Hajj.ir





صحر قاسوطا

حفرة خندق

خندق در اطراف خیمه ها
دن خندق از تیغ و خار جهت

Hajj.ir



شب عاشورا سال ۶۱ ه ق

فرستاده شدن حضرت علی اکبر علیه السلام
به همراه 30 سواره و 20 پیاده برای
آوردن آب از شریعه

Hajj.ir



شب عاشورا

• ملحق شدن تعدادی از یاران به
کاوران امام حسین علیه السلام
• تغییر مکان خیمه ها و نزدیک کردن
خیمه ها به هم
• امام حسین علیه السلام به همراه
نازنین در صحرائی کربلا

Hajj.ir



صبح عاشورا

• ملحق شدن حنین ریاحی به همراه برادر، فرزند و غلامش به کاوران امام حسین علیه السلام
 • فرستادن حیب و زهیر و برخی از اصحاب برای ارشاد دشمن



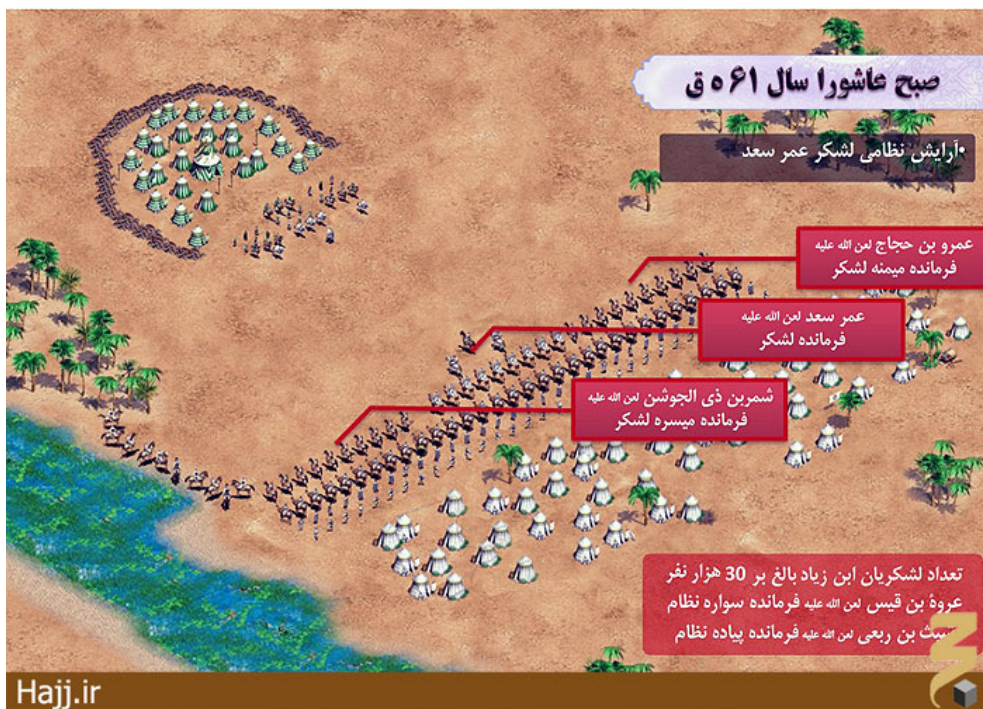
صبح عاشورا

سیدین طاووس از امام باقر علیه السلام نقل می کند
 تعداد یاران امام حسین علیه السلام 45 سواره و 100 پیاده بود.

ارایش نظامی سپاه امام حسین علیه السلام

حیب بن مظاهر فرمانده میسره سپاه

زهیر بن قین فرمانده میمنه سپاه



صبح عاشورا سال ۶۱ ه ق

• ارایش نظامی لشکر عمر سعد

عمرو بن حجاج لمن الله علیه
 فرمانده میمنه لشکر

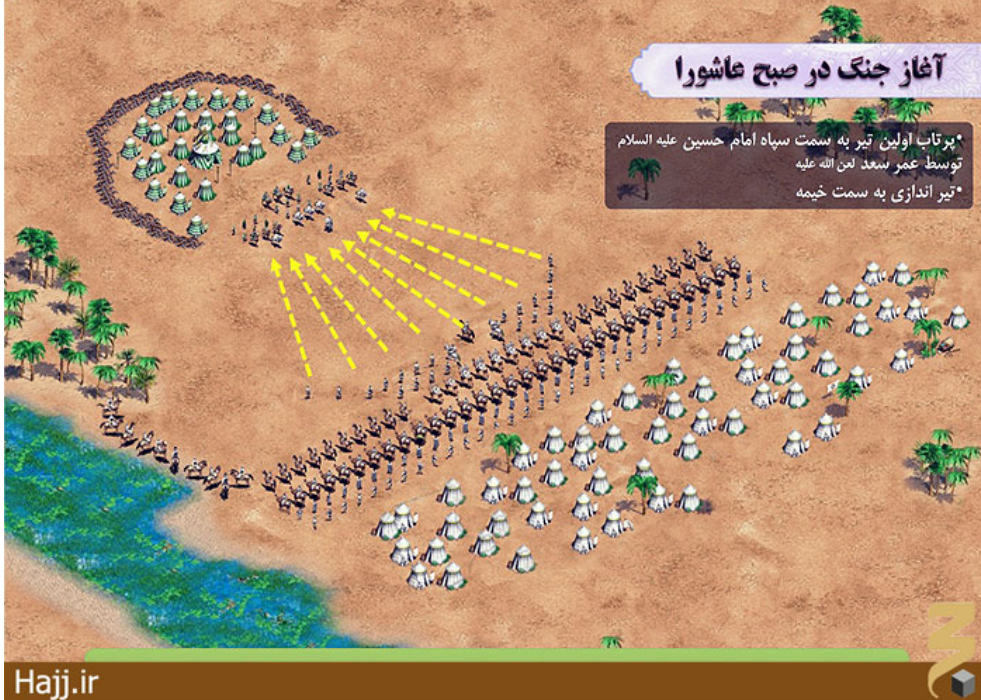
عمر سعد لمن الله علیه
 فرمانده لشکر

شمیر بن ذی الجوشن لمن الله علیه
 فرمانده میسره لشکر

تعداد لشکریان ابن زیاد بالغ بر 30 هزار نفر
 عروه بن قیس لمن الله علیه فرمانده سواره نظام
 سبت بن ربیع لمن الله علیه فرمانده پیاده نظام

آغاز جنگ در صبح عاشورا

• پرتاب اولین تیر به سمت سپاه امام حسین علیه السلام
توسط عمر سعد لعن الله علیه
• تیر اندازی به سمت خیمه



Hajj.ir

حمله به سمت سپاه امام علیه السلام

شهادت حدود 50 تن از یاران با وفای امام علیه السلام
با یورش اولیه دشمن

- حمله یکباره لشکر دشمن
- درخواست برای جنگ با عزت
- دستور عقب نشینی دشمن
- آغاز نبرد تن به تن



Hajj.ir

ظهر عاشورا

- اقامه نماز ظهر توسط اباعبدالله
الحسین علیه السلام و یاران
- تیر اندازی به سمت امام حسین علیه
السلام و یارانش در هنگام نماز

شهادت حبیب بن مظاهر

شهادت عمرو بن قرظله انصاری
و سعید بن عبدالله حنفی



Hajj.ir



اردوگاه لشکر عمر سعد رضی الله عنه

عصر عاشورا

- حمله تن به تن اصحاب به سمت دشمن
- پیکار تن به تن بنی هاشم در میدان نبرد

قال الحسين عليه السلام: اللهم اشهد على هؤلاء فقد برز عليهم أشبه الناس خلقاً و خلقاً و منطقاً برسول الله

شهادت علی اکبر علیه السلام در میدان لشکر دشمن



عصر عاشورا

دشمن بین امام علیه السلام و برادرش جدایی ایجاد کرد

- حرکت ابا عبدالله الحسین علیه السلام به همراه ابوالفضل العباس به سمت شریعه برای رساندن آب اهل خيام

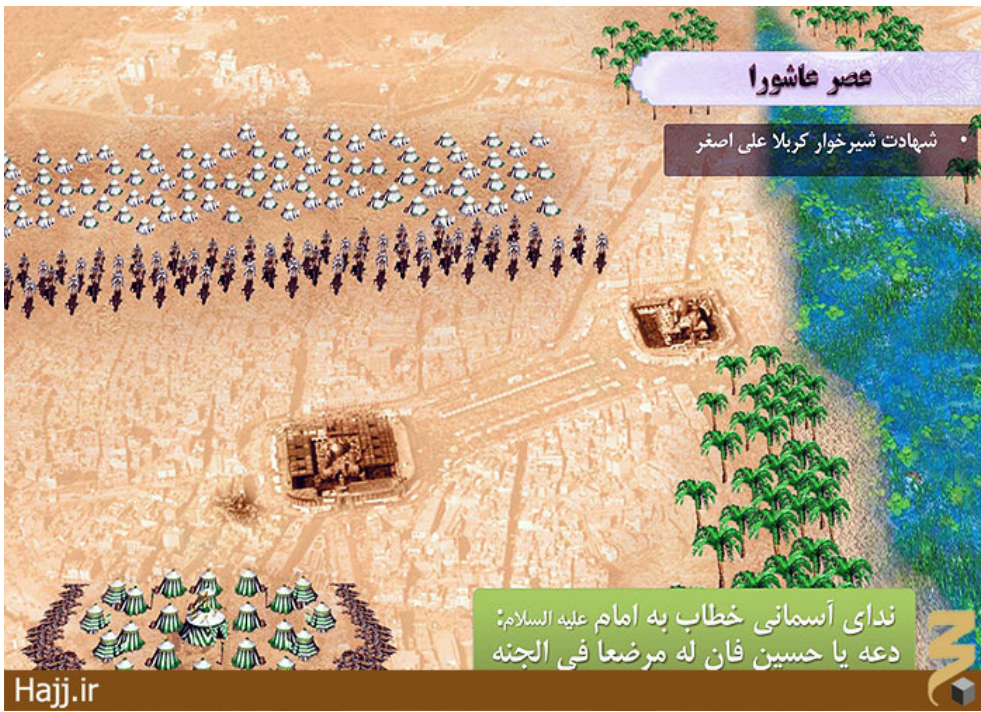


عصر عاشورا

- حرکت ابا عبدالله الحسین علیه السلام به همراه ابوالفضل العباس به سمت شریعه برای رساندن آب اهل خيام

قال الحسين عليه السلام: اخي العباس! الان انكسر ظهري... و قلت حيلتي

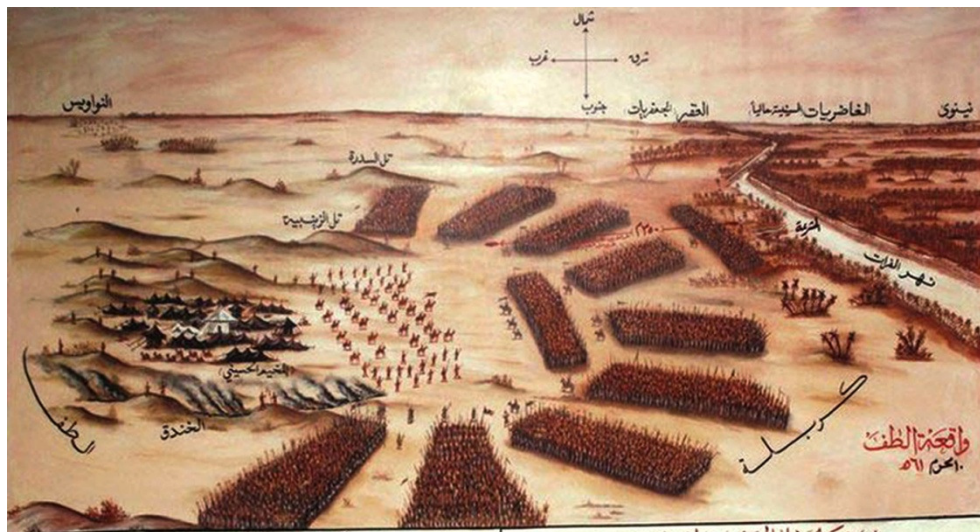
شهادت قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس



Hajj.ir



Hajj.ir



مجلس کربلا حضرت سید الشهدا

السحاب عربون سعد الميمنة، عربون الجماع الزيدوي الميسرة، شرين ذي البرصان العجالي، اقبل عرقه بن جيس الاصبى
 الرحائل، ريش بن يحيى البيروني، حامل الفرار، وبيروني، عربون سعد وكاهن تميم الجيش، عند العيران، كربلا كالأني،
 ١. كتيبة الرزيق بن زياد الراعي... ٢. مقاتل... ٣. عربون سعد وكاهن تميم الجيش... ٤. كتيبة شرين ذي البرصان... ٥. مقاتل
 ٦. كتيبة العيون بن نوح التميمي... ٧. مقاتل... ٨. يزيد بن الركب الكبي... ٩. عقاب بن ربيعة... ١٠. عقاب بن ربيعة... ١١. عقاب بن ربيعة... ١٢. عقاب بن ربيعة...
 ١٣. عقاب بن ربيعة... ١٤. عقاب بن ربيعة... ١٥. عقاب بن ربيعة... ١٦. عقاب بن ربيعة... ١٧. عقاب بن ربيعة... ١٨. عقاب بن ربيعة... ١٩. عقاب بن ربيعة... ٢٠. عقاب بن ربيعة...

مجلس كربلا امام الحسين عليه السلام

عاشوراء شهرين الفتن في السنة، وصيبت بن مظافر في الميرة، ذيت هو واهل بيته في القاب، واضى رايت
 ان القيد، ذي الفضل العباس. كان نزول السون عليه السلام كرسلا، يوم الخميس الثاني من محرم سنة
 إحدى وستين للهجرة. وحدرت المعركة في اليوم العاشر من محرم الحرام، انتهت باستشهاد الحسين واهل بيته
 واصحابه...
 المصادر: نسخة الطين، العتيق، رسائل الجليلين للائمة الزاهية، كربلا على نفوس مؤمنين، ليلتيه كربلا، حياة الحسين، بنو القاسم،
 على السون، عليه السلام، ناقص.



التماس دعا

امور دانشجویان شاهد و ایثارگر و بسیج کارکنان

دانشگاه زنجان